

دکتر سعید سهراب پور در گفتگو با مهر گفت: دانشجوی ریاضی دانشگاه صنعتی شریف با صداقت کامل مسائلی را از دیدگاه خود مطرح کرده و سئوالاتی از مقام معظم رهبری پرسیدند که ایشان هم با صداقتی پدرا نه به این پرسشها پاسخ دادند. وی افزود: محمود وحید نیا نسبت به عملکرد صدا و سیما اظهار نارضایتی کرده و حتی انتقادهایی نیز از مقام معظم رهبری داشت که با اجازه ایشان حرفهای خود را آزادانه در جلسه مطرح کرد. رئیس دانشگاه صنعتی شریف گفت: در مجموع دیدار مقام معظم رهبری با نخبگان بسیار سازنده بوده و علی رغم تلاش رسانه های بیگانه برای متفاوت جلوه دادن این جلسه ، اتفاق خاصی طی این نشست رخ نداد. وی افزود: این نخبه منتقد به هیچ عنوان طی انتقادهای خود از چهارچوب قانون خارج نشده و به هیچ شخص و یا مقامی بی حرمتی نکرده است.

مهر

هفته نامه ی دانشجویی معرفت ، پیش شماره هجدهم مهر هشتاد و هشت ، قیمت پنجاه تومان

نگاه سردبیر : علی کرایه چیان

برای من کدام بهتر است!؟

گاهی رو به روی آدم حتی بیشتر از دو راه است. همه تخیلات را به کار می بندی که یکی شان کنی در راستای هم، یا هر کدام را ختم کنی به هم. ولی وقتی خودت را جلوتر نگاه می کنی، مکث می کنی و از خودت می پرسی: این همان چیزی است که می خواستم؟ این که همه جاده های رو به رویت را سبز کنی ولی مقصد را ندانی دلهره آور است یا این که وقتی پس از سالیان سال با موهای سپید دفتر خاطرات حوادث زندگی ات را ورق میزنی و هرچه با خودت کلنجار می روی نمی توانی مطمئن باشی که آیا راه درست را رفته ای یا نه ؟ رسیدن به نقطه ایده آل در زندگی پس از این همه تلاش را هدف می گیرم، این دلیل خوبی است برای این همه تردید . هرکس باید از جایی شروع کند. بعضی قبل از آن که تصمیم بگیرند کسی هل شان داده. بعضی هرچقدر هم تصمیم می گیرند فقط درجا می زنند و من امروز فقط در جا میزنم .

این روزها برای دوباره شروع کردن ، به همه چیز و همه کس و وضعی که توش هستیم فکر می کنم. توی فکر همیشه یک "ولی" هست. شاید چون آدمهایی مثل من هنوز نمی دانند می توانند تغییری در روند موجود ایجاد کنند یا نه؟ میرم تو اتاق با خودم حرف میزنم و کلنجار میرم تا اینکه خودم و فافع می کنم ، میام بیرون ، میام میونه آدما ، میخوام به جوروی بهشون بگم که اینبار من می خواهم امتداد یک راه باشم راهی که خیلی وقته توش دارم قدم می زنم . آره تصمیمم را گرفتم البته اگر "ولی"های دور و برم بگذارند، می دانم که اگر ولی ها نباشند دیگر سکوت نخواهم کرد. این ها را اینجا نوشتم که چند سال بعد نگویم: اگر میتوانستم به گذشته برگردم؟؟؟



دکتر علی محمدزاده : تلاش کنیم رفتار خود را عوض کنیم

دکتر خلیل علی محمدزاده معاون فرهنگی این واحد با اشاره به سخنان مقام معظم رهبری در خصوص تحول در زمینه علوم انسانی و این که مبنای این رشته ها باید بر قرآن استوار باشد، گفت: زندگانی علمی امام رضا(ع) سرشار از بحث های مناظره ای، پاسخگویی به شبهات، سؤالات و اعتراض هاست که می تواند به عنوان الگو و مدلی در راستای پی جویی کرسی های نظریه پردازی در فضای جنبش نرم افزاری برای ایجاد تحول در این رشته ها مؤثر واقع شود.

معاون فرهنگی واحد علوم و تحقیقات آنگاه با اشاره به حدیثی از امام رضا(ع)، زنده کردن آرمان های ائمه هدی را از سوی شیعیان خاطرنشان ساخت و گفت: زنده کردن این آرمان ها به این معنی است که آموزش های دینی را فرا گیریم و ضمن آموختن به دیگران و نشر آنها، تلاش کنیم در اعمال و رفتار خود بروز دهیم.

در این صورت آیا امروز کسی جرأت می کرد با مرحوم روح الامینی و امثال او چنین رفتار کند؟ آری، با رسانه ای نکردن مرگ زهرا بنی یعقوب به خیال خودمان از بدنام شدن نظام جلوگیری کردیم و آن شادی چند روزه را از دشمن گرفتیم ولی امروز در عوض، شادی چند ساله را تقدیمش کرده ایم.

بگذریم از اینکه چنین «خدمت» بزرگی به انقلاب از سوی همین امام جمعه فرضی، توسط برخی رسانه ها به «خیانت» تعبیر می شد و با بهره گیری از شغل پرطرفدار تحریفگری و با سرهم کردن تصاویری از فاکس نیوز و سخنرانی نماینده مجلس اسرئیل و با ارائه تفسیری نادرست از این سخن صحیح امام که حرفهای دشمن شادکن نزدیک، بار دیگر به همگان پیام داده می شد که سخن به میان آوردن از این قبیل امور فقط در آخرت امکان پذیرست.

از این گونه خدمات به انقلاب زیاد شده است. هر وقت قرار شد تخلفی امنیتی مربوط به درون نظام مورد رسیدگی قرار گرفته یا علنی شود و یا با آفازادهای برخورد شود، توجیهاتی از قبیل شاد نکردن دشمن و حفظ آبروی نظام و بدبین نشدن مردم از راه رسیده اند. نتیجه این شده است که در جامعه ما حتی گاهی «اقوی» (قوه قضاییه) نمی تواند حق خود را از «قوی» (آفازاده) بگیرد در حالی که در جامعه مطلوب پیامبر «ضعیف» باید بتواند حق خود را از قوی بگیرد بدون لکت.

آنچه گفته شد تنها در حد مجال این نوشتار بود و دقایق بسیاری در این باره وجود دارد که باید در فرصتی دیگر به آنها پرداخت اما از آنجا که در فضای غبارآلود کنونی بازار تحریف داغ بوده و نه تنها با کمرنگ شدن اخلاق رسانه ای بلکه بعضا با فقدان حیای رسانه ای و بلکه با نوعی رذالت رسانه ای مواجهیم لازم است نکاتی را تاکید کنم.

1. هشدارهای امام و رهبر انقلاب درباره توجه به عکس العمل دشمن کاملا صحیح و راهگشاست و یک «هشدار» بازدارنده است برای دوستداران انقلاب که ناخواسته در خدمت دشمن قرار نگیرند. اما بدین معنا نیست که هرگاه دشمن از اقدامی اظهار شادی کند «قطعا» آن کار نادرست است (گر چه در موارد بسیاری چنین است). مثلا حکم امام درباره اعدام سلمان رشدی کاملا درست بود اما چون برای یک «ذهن غریب» صدور حکم اعدام به سبب توهین به پیامبر قابل هضم نیست، رسانه های ضد اسلامی برای مخالف نشان دادن اسلام با آزادی و حقوق بشر، از آن استقبال فراوانی کردند. حکم امام بر طبق مبانی اسلامی و عقلی کاملا قابل دفاع است و سوء استفاده و شادی دشمنان هرگز از اعتبار آن نمی کاهد. بله، اگر کاری «تنها اثرش» شادی دشمن باشد در این صورت با اتکا به سخن امام می توان آن را باطل دانست. 2. نه امام و نه رهبری هیچ گاه نگفته اند که برای تعیین صحت و سقم یک سخن، به محتوا توجهی نکرده و فقط به سایتهای ضد انقلاب مراجعه کنید، اگر استقبال کرده بودند حتما آن سخن غلط است! آیا اسلامی که می گوید که به خود «گفته» (ما قال) و نه به «گوینده» (من قال) باید توجه کرد، استقبال دشمن را «ملاک مطلق» قرار داده است؟! اگر چنین باشد باید گفت زمانی که امام علیه آمریکا مردانه ایستاد کار اشتباهی بود چون شوروی و چین کمونیست از آن استقبال می کردند!

و چین کمونیست از آن استقبال می کردند! ضمنا اگر تنها ملاک درستیی، اتخاذ موضعی بر خلاف موضع دشمن است، آیا در صورتی که دشمن به هر دلیل موضع خود را پس از مدتی تغییر داد ما هم باید موضع خود را تغییر دهیم تا همچنان با او مخالفت کرده باشیم؟

3. شناخت دقیق مبانی دشمن شناسی امام خمینی نیاز به پژوهش لافل یکساله گروهی از محققین زنده دارد. به فراموشی سپردن بسیاری از رهنمودهای دیگر امام و حتی سیره خود امام و چسبیدن به ظاهر یک جمله، مانند آن است که کسی چنین استدلال کند که امام از روحانی بودن خود در دهه آخر عمر پشیمان شده بود چون خود چنین گفت که «ای کاش من یک پاسدار بودم». بی نوشتها: 1) ممکن است گفته شود به جای اقدام به انتشار مقاله، اعتراض به ظلمها می توانست به صورت غیر رسانه ای مطرح شود تا دشمن حتی از همان شادی «موقت» هم محروم شود. پاسخ این است که حتی با رسانه ای کردن هم امید چندانی به اصلاح نبود. 2) نقد من نسبت به نظام اطلاع رسانی ارتباطی با جریانات اخیر ندارد. سال گذشته در مقاله ای با عنوان «ام المشکلات کشور چیست؟» توضیح داده ام که چگونه با یک سیاست اطلاع رسانی واقع بینانه می توان نارسائیهای کشور در زمینه های مختلف را سامان داد

کاش دشمن را زودتر شاد کرده بودیم

محمد مطهری فرزند شهید مرتضی مطهری می باشد این روحانی دستي نیز در سیاست دارد و به مناسبت های مختلف مطالب انتقادی خود را بیان می دارد . نوشتار زیر تلخیصی از یکی از یادداشت های مستدل و متین وی می باشد که در فضای مجازی بازتاب گسترده ای داشت و روزنامه حیات نو نیز آن را به چاپ رساند .

امام خمینی (ره) نه تنها انقلاب را لحظه به لحظه رهبری کرد بلکه برای حفاظت از آن در غیاب خود، نکات راهگشایی را نیز برای حامیان نظام اسلامی به یادگار گذاشت. یکی از آن نکات هوشمندانه این بود که هرگاه دیدید دشمنان از شما تعریف کردند معلوم می شود عیبی در کار است (صحیفه نور، ج 17، ص 250).

متأسفانه این هشدار بجا - که پس از ارتحال امام، با تعبیر مختلف از جمله همسو نشدن با دشمن، شاد نکردن دشمن و عدم تکرار سخن دشمن از سوی رهبر انقلاب نیز بارها مورد تاکید واقع شده است - برخی دلسوزان را به اشتباه انداخته تا آنجا که گمان کرده اند که «هر سخنی» که دشمن از آن استقبال کند یا به شادی دشمن منجر شود، یقینا ماهیت ضد نظام و انقلاب دارد!

اساسا قدم اول برای هر گونه اصلاح در اجتماع، پذیرش عیب و ایراد است و در عصر ایمیل و اینترنت و ماهواره، هیچ گونه پذیرش عیبی ممکن نیست مگر آنکه دشمن از آن آگاه شده و بالطبع اسباب شادی اش فراهم شود. اما نکته مهم و کلیدی این است که شادی دشمن دو گونه است: شادی «موقت» و شادی «طولانی یا دائم». در یک صورت است که شاد کردن «موقت» دشمن نه تنها مذموم نیست بلکه واجب است و آن زمانی است که تنها راه پیشگیری از شادی طولانی و بلکه همیشگی دشمن، شاد کردن موقت او باشد.

بگذار در کنار سرور بسیاری از نیروهای دوستدار انقلاب، ده سایت ضد انقلاب هم چند روزی خوشحال باشند که صدای پسران مطهری هم از ظلمها درآمد، اما در عوض، پس از سقوط نظام، شادی چند صد ساله و نسل اندر نسل نکنند. در این موارد «شادی» موقت دشمن در واقع «دلخوشی» اوست و نباید آن را ملاک مطلق برای درستیی یا نادرستی یک اقدام قرار داد.

یک دلیل تن دادن به شادی دشمن در قرآن و روایات و سیره بزرگان دقیقا همین است که گرچه آن اقدام برای دشمن سرور و شادی به همراه آورده است اما در واقع او را از شادی بزرگتر محروم کرده است و نوعا دشمن بدان واقف نبوده است. (مثلا شاه از مقاله زن روز مطهری شاد بود اما غافل بود که مطهری فرصتی برای تبیین اسلام برای قشری که هرگز در آن زمان راه دیگری برای رساندن پیام به آنان نبود پیدا کرده بود.)

به هر حال تردیدی نیست که بدرفتاری غیر قابل انکار با برخی از بازداشت شدگان وقایع اخیر اسباب شادی چندین ساله را برای دشمن فراهم کرده است. اما پرسش این است که چرا امروز مجبوریم به این «شادی چند ساله» تن دهیم؟ پاسخ روشن است: برای اینکه در گذشته حاضر نشدیم به «شادی چند روزه» دشمن تن دهیم و لو عدالت قربانی شود. این مطلب را می توان در قالب یک مثال توضیح داد.

اگر فرضا دو سال پیش یکی از ائمه جمعه در خطبه هایش مرگ قطعی زهرا بنی یعقوب در زندان را مطرح می کرد (دختر پزشکی از یک خانواده مذهبی که در مهرماه 86 در پارکی در همدان دستگیر شده و دو روز بعد جنازه اش به خانواده او تحویل داده شد)، برخی دوستان از سر دلسوزی و برخی مدعیان طرفداری از رهبری می گفتند چرا حرفهای دشمن شادکن می زنید؟ ندیدید دیشب بی بی سی سخن شما را با آب و تاب نقل کرد؟

مسئله از چنین اقدامی رادیوهای بیگانه استقبال می کردند و چند روزی سرخوش بودند اما نتیجه اش این بود که هر کس در محیط بسته زندان کار می کند مطمئن می شد که تخلف او می تواند در خطبه ها و یا در اخبار مطرح شود و فریاد «یا للمسلمین» هر مظلومی می تواند بی ملاحظه علنی گردد.

اطلاعیه ی هفته نامه فرهنگی اجتماعی ، سیاسی معرفت

این نشریه ی به منظور تکمیل کادر هیئت تحریریه خود در جهت افزایش کیفیت و بالا بردن تعداد صفحات و انتشار ویژه نامه های فرهنگی و هنری - اجتماعی ، از علاقه مندان به فعالیت در این زمینه

دعوت به همکاری می نماید

راه ارتباطی شما با معرفت

صفر نهصد و دوازده ، ششصد و هجده ، شصت و دو ، سی و چهار

Negahetaze_66@yahoo.com - pishkhan.media@gmail.com



صاحب امتیاز : انجمن اسلامی دانشجویی واهر علوم و تحقیقات

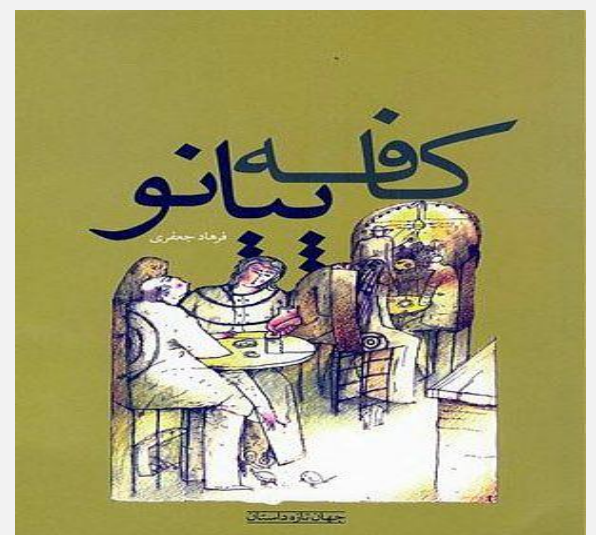
مدیر مسئول : مسعود گوردوزی

سرپرست : علی کرایی بیان

شماره مجوز و تاریخ صدور : در دست اقدام

سرانجام تلخ کتابی که پر فروش بود

در شرایطی که چند سینماگر ایرانی برای اقتباس از کتاب «کافه پیانو» ابراز تمایل کرده‌اند؛ تعدادی از مشتری‌های نشر چشمه کتاب «کافه پیانو» را پس می‌فرستند



در روزهای اخیر بسیاری از خوانندگان این کتاب و کسانی که پیش از این و عموماً قبل از انتخابات به خرید این کتاب دست زده بودند؛ به پس دادن کتاب به کتاب فروشی نشر چشمه اقدام کرده‌اند. طبق شنیده‌ها این اتفاق بعد از اعلام موضع سیاسی نویسنده این کتاب، فرهاد جعفری رخ داده است. این اقدام در نوع خود بی‌سابقه بوده است. بسیاری از خوانندگان و دارندگان این کتاب، نسخه‌های «کافه پیانو» خود را به فروشگاه نشر چشمه پس دادند. هفته گذشته خوانندگان شهرستانی هم به این حرکت پیوستند و کتاب‌های خود را به تهران ارسال کردند. این اقدام ظاهراً به پیروی از دعوت‌های اینترنتی صورت گرفته است. «کافه پیانو» اولین بار در نمایشگاه کتاب سال 87 منتشر شد و ظرف یک سال به بیش از 20 چاپ رسید. این رمان همچنین در نظر خواننده‌ها گذشته روزنامه اعتماد از منتقدان و نویسندگان به عنوان رمان برگزیده سال انتخاب شد.

ماجرا چگونه آغاز شد
شب 22 خرداد؛ زمانی که شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی در حال اعلام اخبار انتخابات ایران بود، فرهاد جعفری با این شبکه تماس گرفت و به اعلام نکاتی درباره انتخابات پرداخت. او که پیش از انتخابات در بیانیه‌ای 12 ماده‌ای از محمود احمدی‌نژاد حمایت کرده بود؛ بر خلاف جریان فکری همسویش که مصاحبه با این شبکه را ممنوع اعلام کرده بودند، رفتار کرد. این رفتار غیرقانونی از سوی فرهاد جعفری دو بار دیگر نیز تکرار شد و این عمل در حالی انجام می‌شد که صراحتاً اعلام شده بود که مصاحبه با این شبکه ممنوع است. جالب اینکه او هر سه بار خود اقدام به برقراری تماس کرده است.
ماجرای فرهاد جعفری اما آغازی دیگر هم داشت. او پیش از انتخابات در اظهاراتی بسیار تند به مخالفت با رقبای احمدی‌نژاد پرداخت. اظهارات او به حدی تند بود که سایت‌های تندروی حامی محمود احمدی‌نژاد به حمایت از او پرداختند و او را مظلوم نامیدند. جعفری در یکی از جلسات حمایت از احمدی‌نژاد شرکت کرده بود و طی آن جلسه میرحسین موسوی و خاتمی را «چپ دموکرات‌نما» خوانده بود

و از این موضوع که «آقای احمدی‌نژاد در این چهارسال دست بخشی از روحانیون و روحانی‌زادگان را از قدرت کوتاه کرد» ابراز خوشنودی کرده بود. جعفری اما تنها به این‌گونه حرف‌های تند اکتفا نکرده بود و حتی در وبلاگ شخصی‌اش از اینکه اکثریت اطرافیانش به موسوی رأی می‌دهند ابراز ناراحتی کرده بود. البته او به این نکته هم اشاره کرده که قصد رأی دادن را نداشته و تنها به دلیل اینکه موسوی رأی نیاورد به احمدی‌نژاد رأی خواهد داد.

درج خبر و تکذیب
خبر بازپس دادن کتاب کافه پیانو در تعداد بسیار، چند روزی است که در سایت‌های مختلف درج شده است. با این اوصاف مسئولان کتاب فروشی نشر چشمه به تکذیب این اخبار می‌پردازند و تعداد کتاب‌های پس داده شده را بیش از 40 جلد نمی‌دانند. این در حالی است که تعداد کتب مرجوعی بیش از هزار جلد عنوان شده است. گفتنی است کسانی که کتاب‌ها را به کتابفروشی پس آورده بودند در مقابل کتاب تقاضای عودت وجه نکرده بودند. شهرستانی‌ها هم در تعداد بسیار زیاد از طریق پست کتاب را پس داده‌اند.

وقتی آدم می میره

آدم وقتی که میمیره آزاد میشه آزاد آزاد
دیگه نه از عشق خبری هست نه از غم، نه از پول

دیگه حتی مریض هم نمیشه که کسی نیاد عیادتش
دیگه غصه نداری که بری یه گوشه زانو ی غم بغل کنی

دیگه عاشق کسی نمیشی که عاشقت نباشه
دیگه به کسی راست نمیگی که بهت دروغ بگه یا دروغ بگی که راست بشنوی

دیگه دلت هم واسه کسی تنگ نمیشه
دیگه غرور هم نداری که وقتی یه نفر بهت توهین کرد ناراحت بشی

دیگه حتی به اونایی که دوستشون داری نمیتونی بگی دوستت دارم
چیبه ؟

ناراحت شدی؟؟
یاد غمهاقت افتادی؟؟؟
یا شاید گناهت؟؟
یا دلهایی که شکستی؟؟

اصلاً میخوای بیا یه کاری بکنیم
بیا نمیریم
بیا زنده بمونیم اما

مناجات

خدایی که می‌چرخانی این چرخ فصول هر ساله را
و می‌خشکانی سبزی بهار و تابستان را
که مرگ از یادمان نرود.

خدایی که ستارگان را بر گنبد کبودت شب‌ها می-
گردانی و زمان با این گردش گم می‌شود
و خاطره‌ها اما در پس این گردونه باز می‌ماند
تا آنچه که رفته است از یادمان نرود.

می‌دانم تا بهار راه دراز است. می‌دانم که خواب
زمستانی عده‌ای طولانی است. می‌دانم برای گذران
این زمستان سخت ذخیره‌ی شایسته گرد نیاوردیم.

اما

ای احوال ما در دست تو

سبزی بهار آنچنان دل‌ریا و دل‌خواه است که ما
شیداصفت سر گذر از این زمستان را کردیم.

ما دانسته‌ایم که سبزی بهار چه قدر خواستنی است.
پروردگار این روزهای پاک، خالق روزه‌داران حق‌طلب
ما خود را، خواب‌زدگان را و حتی ظالمان را به دست
تو می‌سپاریم

که به بهار سبز تحویل‌مان دهی .

روزه‌های ما موقوف عید خواهد ماند، اگر عیدمان بهار
سبز نباشد.

حرف های یادگاری

خنجری داد به دستم که بکش

گفتمش مطمئنی؟

گفت: بکش

گفتمش راه دگر نیست جز این

گفت: آخرین راه همین است بکش

کشتمش...!!

واپسین لحظه به من گفت: مرا...؟؟

گفتمش: پس چه؟

زمین خورد و گفت: کاش این فاصله را....